روزنامه شرق

هنر . اندیشه

تیم «عبدالله» مردم افغانستان را گروگان گرفته است صفحه ۸

تقلب گسترده «کرزای» به نفع «غنی» قابل چشم‌پوشی نیست صفحه ۹

شیروشیلنگ‌های زیر «سینک»، سرب به خورد ما می‌دهند صفحه ۱۰

عکس: آیدین رهبر، شرق

گفت‌وگو با فرهاد فخرالدینی از «سربداران» تا «ارکستر ملی»:

ارکستری که فقط در روزنامه‌ها تشکیل شد

امیر بهاری

از دیرباز موسیقی فیلم در ایران با یک آسیب جدی مواجه بوده و آن استفاده قلیل از موسیقی ایرانی است. «فرهاد فخرالدینی» که حدود دودهه پیش از انقلاب در ارکسترهای مختلف حضور داشته و شاگرد استاد معظم موسیقی ایرانی «ابوالحسن صبا» بوده، از معدود هنرمندان این عرصه است که سازونوای موسیقی ایرانی را به‌خوبی وارد موسیقی متن فیلم کرده است. او موسیقی فیلم را با «شوهر آهوخانم» آغاز کرد و از همان ابتدا نشان داد تمایلی به حضور در هر پروژه‌ای ندارد و با دقت و حساسیت پروژه‌های تصویری‌اش را انتخاب کرد. اولین کاری که پس از انقلاب و در زمان عسرت موسیقی ایران ساخت، موسیقی سریال «سربداران» بود. کسی نیست که این سریال را در ذهن خود مرور کند و آن موسیقی حماسی زیبا را به یاد نیاورد. موسیقی این سریال به شکل سی‌دی بازنشر شده و بهانه خوبی برای گفت‌وگو با استاد باتجربه موسیقی ایرانی بود تا از چگونگی خلق این موسیقی در آن سال‌ها برای ما بگوید؛ اثری که استادان بزرگی همچون حسین علیزاده، محمدرضا لطفی، محمد فیروزی و بیژن کامکار در آن حضور داشتند. اما بحث ما محدود به موسیقی این سریال نشد، ماجرای ارکستر ملی هم به میان آمد و فخرالدینی با ناراحتی گفت: «ارکستر ملی تنها در روزنامه‌ها تشکیل شده است.» «روزی که خبرنگاران با رییس‌جمهور دیدار کردند یک‌نفر سوال نکرد که شما یک‌سال پیش دستور مستقیم بازگشایی ارکستر ملی را دادید، پس چرا هنوز این اتفاق نیفتاده است» و... .

موسیقی فیلم سربداران یک کار سمفونیک است. چطور شد که در آن مقطع زمانی تصمیم گرفتید برای موسیقی متن یک سریال کاری بسازید که تا پیش از آن تجربه نکرده بودید؟

من سالیان سال رهبر ارکستر رادیو و تلویزیون ملی ایران بودم. ارکستر بزرگی که از ادغام ارکسترهای دیگر تشکیل شده بود؛ ارکسترهای گلها، باربد و نکیسا با هم یکی شده بودند. اسمش را گذاشتند «ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون ملی ایران»، هر برنامه موسیقایی که بود، با این ارکستر تمرین و اجرا می‌شد. در این ارکستر بزرگ محدودیت‌هایی هم وجود داشت. اغلب کارهای ما قطعاتی بود که برای خوانندگان ساخته می‌شد. کسی که رویای انجام تجربه‌های مختلف در موسیقی را دارد، از این شکل کارکردن خسته می‌شود. در آن دوران به این هم فکر می‌کردم که برخی از خواسته‌های موسیقایی شخصی‌ترم را هم عملی کنم. به همین دلیل سوییت «دل‌انگیزان» را نوشتم و در تالار رودکی یا همین تالار وحدت فعلی اجرا کردم. وقتی رهبر دایمی ارکستر رادیو و تلویزیون شدم فرصتی شد تا این قطعه را دوباره اجرا کنم. اما آن دغدغه‌های هنری من در ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون به‌طور کامل اتفاق نمی‌افتاد. خب، من بعد از انقلاب از این کارها کناره‌گیری کردم.

یعنی پس از انقلاب همچنان سمت‌های خودتان را داشتید ولی خودتان نخواستید که ادامه دهید... .

بله، من بعد از انقلاب سمت مدیریتی داشتم و از آنها کناره‌گیری کردم چون محیط را برای کار مناسب ندیدم. البته بحث تعطیلی دانشگاه هم بود؛ همان انقلاب فرهنگی. کار دانشگاهی داشتم. این کار هم تعطیل شد. درواقع سه‌کار مهم داشتم ولی خانه‌نشین شده بودم. در این مقطع سعی کردم به فعالیت‌های شخصی‌ام برسم. من هیچ‌گاه بیکار نمی‌ماندم. این تعطیلی‌ها هم فرصتی شده بود به کارهای خودم که بخش عمده‌ای از آنها رویکردی پژوهشی داشت، بپردازم. اما دوست داشتم یک کار جدی در آهنگسازی هم انجام دهم. در همین‌روزها آقای علیزاده و آقای نجفی پیش من آمدند. نمی‌خواستم کار را قبول کنم چون از کارکردن با رادیو و تلویزیون دلزده بودم. بعد با این شرط که هر امکاناتی که می‌خواهم در اختیارم قرار دهند، کار را آغاز کردم. انصافا آقای نجفی پای تمام قول‌هایی که داده بود، ایستاد و هرچه خواستم در اختیارم قرار داد. درباره کار حرف زدیم و جلساتی داشتیم. من دوست داشتم یک کار سمفونیک بسازم و این سریال با توجه به موضوعی که داشت چنین موسیقی‌ای می‌طلبید.

در آن وضعیت خاص بعد از انقلاب، آن نوازندگان را چگونه جمع کردید؟ ارکسترها همه منحل شده بودند... .

نوازندگان دوستان من بودند. در استودیوها و کارهای مختلف با هم همکاری کرده بودیم. من سعی کردم براساس شناختی که داشتم بهترین‌ها را انتخاب کنم. آنها هم لطف داشتند و آمدند. هنوز هم با هم دوست هستیم. جمع شدیم و تمرین‌ها را آغاز کردیم. کار، یک سوییت سمفونی بود که سازهای ایرانی در کنار سازهای غربی اهمیت بالایی داشتند و در بخش سازهای ایرانی هم نوازندگانی را داشتیم که همه حرفه‌ای بودند و امروز بزرگان موسیقی ایران هستند؛ مرحوم‌محمدرضا لطفی، حسین علیزاده، محمد فیروزی، بیژن کامکار، حمید متبسم، هادی منتظری، مجید درخشانی و... . تیم موسیقی سریال سربداران بسیار قوی بود. البته این را هم بگویم که آقای نجفی از نظر تشکیلاتی مدیر بسیار خوبی بودند و خواسته‌های ما را به‌خوبی انجام می‌دادند. شما می‌دانید مدیریت ساخت چنین سریالی بسیار مشکل و پیچیده است. رسیدگی به مسایل مالی عوامل کار به‌خودی‌خود کار بسیار سخت و سنگین است. یک رهبر ارکستر و آهنگساز پروژه قاعدتا نمی‌تواند به همه این مسایل رسیدگی کند. از این نظر کارها به گونه‌ای پیش می‌رفت که من بدون نگرانی کار خودم را انجام می‌دادم. البته این پروژه هم دشواری‌های خاص خودش را داشت. پروژه بزرگی بود. سه‌سال طول کشید. حتی یک‌بار به‌دلیل مشکلاتی که پیش آمد، چندماهی متوقف شد ولی آقای‌نجفی در روند کار رفتاری حرفه‌ای داشت.

این سمفونی یک کار حماسی است. همان‌طور که گفتید داستان سریال این را می‌طلبیده اما نکته جالب استفاده از موسیقی ایرانی در درونمایه این اثر حماسی است. به‌طور کلی لحن حماسی چندان قرابتی با موسیقی ایرانی ندارد... .

مقامات موسیقی ایرانی خیلی حجب و حیا دارند. وقتی شما می‌خواهید حرف دلتان را با موسیقی ایرانی بزنید، آن صراحت و قاطعیت جایی ندارد؛ شما کمی با سوز دل و با فروتنی حرفتان را می‌زنید. اما زمانی هم هست که شما نیاز دارید حرفتان را با قاطعیت و صراحت بزنید. در ادبیات ما هم همین است، مثلا بوعلی‌سینا در جایی می‌گوید: «دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت/ یک موی ندانست ولی موی شکافت/اندر دل من هزار خورشید بتافت/ آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت» ولی در جایی که او را متهم به کافری و ارتداد می‌کنند، این خضوع را کنار می‌گذارد و می‌گوید: «کفر چو منی گزاف و آسان نبود / محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود/ در دهر چو من یکی و آن هم کافر/ پس در همه دهر یک مسلمان نبود». هردو رباعی هستند ولی حرف و کلام و لحنشان با هم بسیار متفاوت است. در موسیقی رزمی نمی‌توان با حجب و حیای مطرح در مفاهیم تغزلی کار کرد. کاری که من کردم، این بود که در موسیقی سریال «سربداران» با صراحت و قاطعیت حرف زدم. مطالب و محتوایی که ما داریم در دستگاه نواست اما با تحکم حرف می‌زند. یکی از موفقیت‌های این کار تغییر لحن موسیقی ایرانی بود. البته این کار را پیش‌تر در قطعه « همایون برای ارکستر» داشتم. درواقع هشت‌سال پیش از «سربداران» این تجربه را انجام داده بودم.

شما از چه زمان به این پروژه پیوستید؟ آیا سریال آماده بود که شما کار را با آقای نجفی آغاز کردید؟

نه. تقریبا کار گروه فیلمبرداری و گروه موسیقی همزمان آغاز شد، مثلا تیتراژ فیلم با نظر بنده ساخته شد. من ایده‌ای داشتم که آن را با آقای‌نجفی در میان گذاشتم. می‌خواستم صورت‌ها به شکل خاکستری و غبارآلود دیده شوند و نشان دهند که آنها از دل تاریخ آمده‌اند. درواقع اول موسیقی تیتراژ ساخته شد و بعد تصویر تیتراژ برای آن. هم برای تیتراژ آغازین (قطعه تپه اسب سفید) و هم برای تیتراژ پایانی، تصاویر بر اساس موسیقی من ساخته و تدوین شدند. زمانی که ساخت سریال شروع شد من تم‌های اصلی را داشتم.

> **ما هزارسال است که اشعار شاعران بزرگ‌مان را می‌خوانیم. همیشه هم خواندنی هستند. موسیقی هم همین‌طور است. نمی‌شود گفت سال ۱۳۴۲ فلان قطعه با رهبری فلان هنرمند اجرا شده پس کافی است. اگر این آثار ماندگار شده‌اند پس باید دایم اجرا شوند**

تم‌های شخصت‌های مختلف کاملا آماده بود. البته هنوز به سمت ارکستراسیون کار نرفته بودم. آقای‌نجفی همیشه با من همفکری می‌کردند. هیچ‌وقت بین ما مشکلی پیش نیامد چون همیشه با یک تفاهم دوستانه کار پیش می‌رفت. البته همان‌طور که گفتم، اینگونه نبود که مشکلی در کار نباشد مثلا یک‌بار کار متوقف شد. بالاخره کارهای بزرگ همیشه این حالت را دارد. در پروژه «امام‌علی(ع)» مشکلات بسیاری داشتیم. گرفتاری‌هایی بیش از پروژه «سربداران» داشتیم. ولی تفاهمی که میان من و آقای‌نجفی به وجود آمده بود، باعث شد پروژه‌ای جدی و لذتبخش برای من باشد.

چرا بعد از این همه‌سال تصمیم گرفتید این اثر را به شکل سی‌دی منتشر کنید. چرا زودتر این اتفاق نیفتاد؟

البته این کار به‌شکل کاست به محض اینکه پخش سریال پایان یافت، منتشر شد. اتفاقا باعث رنجش من هم شد چون بدون نظر من کار را منتشر کردند و من حتی خبر هم نداشتم. به شکل سی‌دی هم بالاخره باید منتشر می‌شد. من کارهای بسیاری آماده انتشار دارم چه موسیقی‌هایی که ساختم و چه در زمینه‌های پژوهشی در حوزه موسیقی. بخشی از کتاب‌ها زیر چاپ است و برای موسیقی‌هایی که برای سریال‌ها ساختم هم برنامه نشر دارم.

آقای فخرالدینی! موسیقی «سربداران» یک سوییت سمفونی است که صدایی ایرانی می‌دهد. درواقع ترکیب نواهای ایرانی با سازهای غربی خیلی خوب اتفاق افتاده که برآمده از تجربیات شما در ارکسترهای مختلف بوده است. تجربه موفق موسیقی این سریال تا چه حد شما را ترغیب کرد تا به‌سمت شکل‌دهی ارکستری بروید که بعدها ارکستر ملی نام گرفت... .

ارکستر ملی یک نیاز مهم بود؛ ارکستری که جای آن بسیار خالی بود. بسیاری از قطعات خاطره‌انگیزی که مردم بسیار دوست داشته و دارند، تنها با چنین ارکستری قابل اجراست. حیف بود چنین رپرتوارهایی بلااستفاده باقی بماند. من به عنوان کسی که سهم زیادی در اجرای این آثار داشتم، حیفم می‌آمد مردم اجرای تازه‌ای از این آثار نبینند و نشنوند؛ آثاری که تا این حد در یاد و خاطر مردم مانده است. وقتی یک قطعه شاهکار از آب درمی‌آید، چرا باید فقط به یک‌بارخواندن آن بسنده شود و بعد هم آن قطعه به هر دلیلی بایگانی شود. ما هزارسال است که اشعار شاعران بزرگ‌مان را می‌خوانیم. همیشه هم خواندنی هستند. موسیقی هم همین‌طور است. نمی‌شود گفت سال ۱۳۴۲ فلان قطعه با رهبری فلان هنرمند اجرا شده پس کافی است. اگر این آثار ماندگار شده‌اند پس باید دایم اجرا شوند. وظیفه ارکسترهای مختلف این است. ضبط امروز یک جور است و آن روز یک جور دیگر بود (با خنده می‌گوید البته آن زمان بهتر بود). در هر صورت، تشکیل ارکستر ملی بر مبنای چنین ضرورتی مطرح شد. آن زمان آقایان مهندس کاظمی، مرادخانی، مهاجرانی و... حمایت کردند تا این ارکستر شکل گیرد و شروع به کار کند و مرا انتخاب کردند تا رهبری این ارکستر را برعهده گیرم. تجربه سال‌ها با ارکستر کارکردن من، برای آنها معیار بوده تا رهبری این ارکستر را برعهده بگیرم. ۱۱سال این مسوولیت را داشتم و زمانی هم که از این کار کناره‌گیری کردم، در خانه مشغول به کار موسیقی بودم و هنوز هم آرام‌آرام در مسیر موسیقی قدم برمی‌دارم.

اجرای آثار ماندگار موسیقی ایرانی به کنار، اما شاید بهتر باشد ارکستر ملی نگاه جدی‌تری به اجرا و تولید آثار تازه داشته باشد؟ اصلا به‌طور کلی چشم‌انداز ارکستر ملی در زمینه تولید آثار امروزی چگونه بود؟

یکی از وظایفی که برای ارکستر ملی به‌طور جدی تعریف شده بود، اجرای آثار جدید بود. یعنی بنا بود در کنار آثار به‌جامانده از گذشته آثار تازه‌ای را هم اجرا کند و این کار را هم انجام می‌دادیم. اما اگر به اجرای آثار تثبیت‌شده و ماندگار گذشته تمایل داشتیم، دلیل دارد. در گذشته، پدیده‌ای به‌نام رادیو بود که به تمام شهرها و روستاها راه یافته بود. هر خانواده‌ای حداقل یک رادیو ترانزیستوری داشت. سکوت خوب است ولی بهتر این است که هرازگاهی این سکوت با یک موسیقی دل‌انگیز شکسته شود و اوقات خوشی به وجود بیاورد. آن زمان از رادیو استفاده تبلیغاتی می‌شد؛ چه سیاسی، چه تجاری و... . رادیو روشن بود و مردم زیادی آن را می‌شنیدند. موسیقی وسیله بسیار خوبی برای تاثیرگذاری بر مردم بود. در آن دوره، تصانیف درخشانی ساخته شد. دستمایه اغلب آنها هم عشق و محبت بود. با اینکه شرایط زندگی سخت شده است ولی هنوز هم بسیاری عشق و محبت را فراموش نکرده‌اند. ملودی‌های آن دوره هم سرشار از عشق بود و بر دل مردم می‌نشست. ما نمی‌توانیم عشق را از هنر و ادبیات جدا کنیم. همه‌جای دنیا این درهم‌آمیختگی عشق و هنر در تاریخ وجود دارد. ایران سابقه طولانی در زمینه ادبیات تغزلی دارد. وقتی این کمتر شود، محبت آدمی به همنوعش و به‌طور کلی به همه‌چیز کمتر می‌شود و انسان‌ها کمتر به‌دنبال مهرورزی و مسایل عاطفی می‌روند. امروز جهان شلوغ است. شهر و خیابان شلوغ است. همه در حال دویدن هستند. صبح تا شب خبرهای تلخ از تلویزیون‌های مختلف پخش می‌شود و دیگر از آن حال و هوا خبری نیست. وقتی مردم به خانه می‌رسند دیگر نا ندارند که از عشق و محبت حرف بزنند. اما با این همه ارکستر ملی در کارنامه خود اجرای آثار جدید بسیاری از این آهنگسازان را دارد. مثلا اجرای آثار جدید پیشکسوتانی نظیر استاد علی تجویدی، قطعات جدیدی از اینجانب و آقایان علی‌اکبر قربانی، شهرام توکلی، مازیار توکلی و بسیاری از همکاران دیگر.

از این بحث که بگذریم از ارکستر ملی چه خبر؟ اوضاع خوب است؟ آیا طبق وعده داده‌شده قرار است به‌زودی اجرایی از این ارکستر ببینیم؟

ارکستر ملی در روزنامه‌ها تشکیل شده؛ یعنی در حقیقت تشکیل نشده و فقط حرفش را زده‌اند. روزی که خبرنگاران با رییس‌جمهور دیدار کردند، یک‌نفر سوال نکرد که شما یک‌سال پیش دستور مستقیم بازگشایی ارکستر ملی را دادید، پس چرا این اتفاق هنوز نیفتاده است؛ قرار بوده ارکستر ملی و ارکستر سمفونیک تشکیل شود ولی همچنان تعطیل است؛ ارکستر سمفونیک بیش از یک‌سال و ارکستر ملی پنج‌سال است که تعطیلند و این برای فرهنگ این سرزمین گران تمام خواهد شد. نوازنده باید سر کار باشد و تمرین کند تا فرم نوازندگی‌اش حفظ شود، در صورتی که این وقفه بسیاری از نوازندگان خوب ما را به کارهای دیگر واداشته است. بی‌توجهی به این تعطیلی عواقبی دارد که مسوولان متوجه آن نیستند. ارکستر سمفونیک ایران ۸۰سال سابقه دارد؛ ما باید کاری می‌کردیم که این ارکستر به درجات بالاتری برسد ولی با این تعطیلی‌ها ما مجبور می‌شویم خیلی از کارها را دوباره از اول شروع کنیم. دوباره باید از پایه این ارکسترها را بازسازی کنیم و این کار مشکل و زمانبر است. این دردهایی است که ما داریم و آنها که باید بدانند، نمی‌دانند.

اما تلقی بسیاری این بود که آزمون‌های نوازندگی برگزار شده و ارکسترها مشغول تمرین هستند... .

نخیر، ما هیچ تمرینی نداشتیم. ارکستری در کار نیست و من هنوز ابلاغیه‌ام را نگرفته‌ام و با این اوصاف، رهبر ارکستر ملی نیستم. فقط حرف این زده شده که من رهبر ارکستر ملی هستم. فقط آزمون نوازندگی برگزار شده که آن را با توجه به امکاناتی که داشتیم من و دوستانم خودمان انجام دادیم. تاکید می‌کنم که همچنان ارکستری در کار نیست.

قفسه آهنگ

آلبوم جدید U2 رایگان برای محصولات اپل

شرق: کمپانی اپل در یک حرکت جالب در روز رونمایی آیفون۶، آلبوم جدید گروه U2 را به‌طور مجانی در آرشیو نرم‌افزار ای‌تیونز ۵۰۰میلیون دارنده محصولاتش به‌طور مجانی اضافه کرد و این آلبوم در روز اول ۲۰۰هزار بار دانلود شد. کمپانی اپل از این حرکت به‌عنوان بزرگ‌ترین انتشار آلبوم تمام دوران‌ها یاد کرده است. کمپانی اپل علاقه خاصی به موسیقی راک دارد. این علاقه اپل به «موزیک‌باز»بودن استیو جابز هم ارتباط دارد. در مورد زندگی او جزییات بسیاری مطرح شده از جمله اینکه چه گروه‌ها و خواننده‌هایی را دوست داشته است، مثلا علاقه زیادی به باب‌دیلن داشته است. شاید به‌خاطر همین در آگهی تبلیغاتی یکی از محصولات اپل در سال۲۰۱۲ در بخشی که به معرفی نرم‌افزار ای‌تیونز پرداخته می‌شود، از میان آلبوم‌های آرشیو شده به‌عنوان نمونه آلبوم «آزاداندیش»، دومین آلبوم باب دیلن انتخاب می‌شود که مربوط به سال۱۹۶۳ است. اما علاقه اپل به موسیقی در این چیزها خلاصه نمی‌شود. ای تیونز فستیوال موسیقی هم دارد که هرساله به‌مدت یک‌ماه هرشب برگزار می‌شود. دارندگان محصولات اپل می‌توانند از طریق نرافزار ای‌تیونز آن را نگاه کنند و البته از طریق تلویزیون اپل هم می‌شود این فستیوال را دنبال کرد. تا سال۲۰۱۴ این فستیوال تنها در لندن برگزار می‌شد ولی از امسال هم در لندن و هم در تگزاس آمریکا برگزار می‌شود. در آخرین دوره این فستیوال که هم‌اکنون در حال برگزاری است، ستاره‌ها و هنرمندان برجسته‌ای همچون رابرت پلنت، تونی برنت، مارون فایو، بِک، پلسیبو و... روی صحنه رفته و خواهند رفت. ظاهرا مابین U2 و اپل عدد و رقمی مبادله نشده است ولی سایت فوربس نوشته که این اتفاق تنها به نفع اپل نبوده و گروه U2 از گذر این رویداد یک کمپین تبلیغاتی بزرگ به دست آورده که ارزش آن حدود صدمیلیون‌دلار برآورد شده است. اغلب رسانه‌های بزرگ جهان در کنار پوشش مراسم رونمایی از سری۶ آیفون بسیار جدی به آلبوم گروه U2 هم پرداخته‌اند و این اتفاق برای کمتر آلبومی رخ می‌دهد. حتی آلبوم‌هایی که بسیار پرفروش می‌شوند تا این حد موردتوجه رسانه‌ها قرار نمی‌گیرند. ادعای فوربس بر اینکه تبلیغاتی به ارزش صدمیلیون‌دلار نصیب U2 شده است، ادعای بی‌ربطی محسوب نمی‌شود. اما اگر به خود این محصول هنری جنجال‌برانگیز برسیم؛ «ترانه‌های بی‌گناهی» سیزدهمین آلبوم استودیو گروه U2 است. گروه از سال۲۰۰۹ تاکنون آلبومی منتشر نکرده بود. البته تورهای گسترده و فعالیت‌های صلح‌طلبانه این گروه آنها را همواره گرفتار و مشغول به کار نگه‌می‌دارد. این آلبوم تا اینجای کار که دوروز از انتشار آن می‌گذرد، نقدهای مثبتی دریافت کرده که طی جدولی در انتهای مطلب، بخشی از آنها ارایه شده است. در این آلبوم U2 از گروه‌های محبوب دورانی نوجوانی‌شان الهام گرفتند؛ گروه کلش (The Clash) و گروه رامونز (Ramones). آلبوم «ترانه‌های بی‌گناهی» با قطعه «معجزهِ (جویی رامون) » آغاز می‌شود. گروه رامونز یکی از مشهورترین پانک‌راک‌های نیویورک بودند و هیچ‌کدام از اعضای آن در قیدحیات نیستند. آخرین عضو زنده آنها تامی رامون (نوازنده درامز) بود که چندهفته پیش درگذشت و مارتین اسکورسیزی هم تصمیم به ساخت فیلمی داستانی از این گروه به‌شدت نیویورکی دارد.

گپ

وحید زردی از آهنگسازی آلبوم «منشور» می‌گوید

پاسخ هنری به فیلم توهین‌آمیز ۳۰۰

ناصر نصیری

ساخت قسمت دوم فیلم توهین‌آمیز ۳۰۰ از سال گذشته در هالیوود کلید خورد؛ فیلمی ضدایرانی که دست به تحریف تاریخ زده است. از زمان ساخت قسمت اول ۳۰۰، صدای اعتراض ایرانیان در اقصی‌نقاط جهان بلند شده اما کمترکسی به صرافت تولید اثری خلاقانه و هنری در پاسخ به این حرکت توهین‌آمیز افتاده است. وحید زردی، هنرمند جوان در پاسخ به این حرکت توهین‌آمیز به فرهنگ باستانی ایرانیان، آلبوم موسیقی «منشور» را ساخته است؛ آلبومی که وقت و انرژی زیادی از این آهنگساز جوان گرفت و او بدون حمایت نهادهای دولتی کار را به انجام رساند. زردی متولد ۱۳۵۸ در نیشابور و دانش‌آموخته موسیقی و فلسفه است. از یک‌دهه پیش برای نمایش‌های متعددی آهنگ ساخته. برای نمایش‌های «آرش» به کارگردانی کمال‌الدین شفیعی، نمایش «مارمانه» به کارگردانی مجتبی چراغعلی، نمایش «آسو» به کارگردانی هومن شباهنگ و همین‌طور برای نمایش‌های «سَحوری»، «سرود مترسک پرتغالی»، «پرومته در زنجیر» «دخمه شیرین» به کارگردانی دکتر قطب‌الدین صادقی آهنگسازی کرده است. وحید زردی بعد از تجربه‌های متعدد در زمینه‌های آهنگسازی اکنون با تکیه بر نگاه فلسفی به پیشینه غنی و بی‌رقیب ایران آلبوم «منشور» را آماده کرده است که به‌زودی روانه بازار موسیقی کشور خواهد شد. این آلبوم فقط یک اثر موسیقایی نیست. در این مجموعه مخاطب همزمان با موسیقی در مواجهه با تاریخ است. «منشور» پاسخی است به کسانی که ایران بزرگ را تحقیر می‌کنند. وحید زردی می‌گوید: در خواب «کوروش کبیر» را دیدم که عینا آنچه در متن ترک منشور کوروش آهنگسازی شده را برایم سرایش کرد. آلبوم موسیقی «منشور» به‌تازگی مجوز نشر گرفته است. به همین بهانه با آهنگساز آن به گفت‌وگو نشستیم.

چه شد به صرافت خلق این آلبوم موسیقی افتادید، از چگونگی شکل‌گیری آن بگویید؟

از نظر من تاریخ مبین تمام خاستگاه‌های یک ملت اعم از اجتماعی، دینی و فلسفی، روانشناختی است. تاریخ یک سرزمین به‌مثابه ریشه آن مردم و سرزمین است. ریشه‌ای برای تنه و شاخه‌های درخت هر جامعه محسوب می‌شود. بالطبع بشر امروز خواسته و ناخواسته، آگاهانه یا غیرآگاهانه از ریشه‌های گذشته و تاریخی‌اش تغذیه می‌شود و نیرو می‌گیرد. همین کسب توان وراثتی از دستاوردهای تاریخی باعث می‌شود، یک ملت در فصول مشخص ثمرات و میوه‌های مخصوص به دوران تازه برای گذار از حال به آینده را بار آورد. فقدان، حذف یا خدشه‌دارشدن چنین عنصر حیاتی و ارزشمندی، به مفهوم عقیم‌ماندن، رکود و فلج‌شدن یک سرزمین و ملت است که نهایتا به مرگ یک جامعه منتهی خواهد شد. دانش و آگاهی و بالعکس نبود بینش کافی در باب چنین راز بزرگی، در طی زمان سرنوشت‌های متفاوتی را برای جوامع انسانی رقم می‌زند که اغلب تراژدی‌های تاسفبار و حزن‌انگیزی را به‌همراه داشته است. امروز از پی نزاع‌های سیاسی این راز عمیق دستاویزی برای پایمال‌کردن ملت‌ها توسط قدرت‌های بیگانه شده است؛ به‌طوری که با پایمال‌کردن تاریخ و پیشینه یک ملت در اندک زمانی قوام و اقتدار یک ملت را زیر سوال برده و با متلاشی‌کردن هویت و چندگانه‌کردن شخصیت و ساختار یک جامعه، وحدت زیستی، فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها تحت تاثیر قرار می‌گیرد و نهایتا زندگی و سرنوشت یک جامعه را در جاده هلاکت قرار می‌دهند. پرواضح است که با قرارگرفتن یک اجتماع در چنین شرایط اسفباری دیگر توان و قدرت مواجهه و رویارویی با هیچ تفکر بیگانه و مضری را در خود نداشته و به‌سادگی جذب قوانین، الگوها و شخصیت‌های کاذب و پوشالی می‌شوند. از مدت‌ها پیش متوجه شدم چنین ترفند مرگبار و ظریفی دارد ایران‌زمین را تهدید می‌کند به‌طوری که قدرت‌های تازه به‌ظهوررسیده بدون هیچ سبغه تاریخی و فرهنگی با ترفندها و بازی‌های سیاسی، تیشه به ریشه تاریخ و فرهنگ این مرزوبوم می‌زنند. سعی در هلاکت فرهنگ و اجتماع این سرزمین دارند و حرکت‌های‌شان مانند تیری زهرآلود به‌سمت تاریخ و ریشه‌های ایران‌زمین نشانه رفته است. در خلال این موضوع برایم جای سوال داشت؛ چرا ملت ما به‌خصوص قشر نخبه مثل روشنفکران و هنرمندان هیچ‌کدام، هیچ پاسخی برای چنین توهین‌هایی ارایه نکردند؟ دقیقا در همین دوران بود که در خواب «کوروش کبیر» را دیدم که عینا آنچه را که در متن ترک منشور کوروش آهنگسازی شده، برایم سرایش کرد. این انگیزه اصلی برای تهیه و تولید آلبوم «منشور» شد.

به‌نظر می‌رسد شما فارغ از کشمکش‌ها و بازی‌های رایج سیاسی دست به چنین حرکتی زدید... .

صحبت من کاملا فرهنگی و اجتماعی است و هیچ ارتباطی با سیاست ندارد. ولی از آنجا که اعتقاد دارم تاریخ شریف ما بازیچه و قربانی نزاع‌های سیاسی جهانی شده، به‌عنوان یک‌هنرمند ایرانی وظیفه خود می‌دانم با تولید اثری فرهنگی، یک‌نوع رفتار فرهنگی و اجتماعی داشته باشم در پاسخ به این حمله‌های روزافزون به فرهنگ ایران و با نگاهی خلاق آن تخریب‌ها را به چالش بکشم.

ادامه در صفحه ۱۱